

The Place of Culture in Islamic Knowledge

Mrs. Parasto Dulabi
Faculty of Payame Noor University, Bushehr, Genaveh, Iran

doulabiyy@gmail.com

Abstract

Islamic culture and civilization is the collection of Islamic beliefs and values and its expression in the progress of science and art and the emergence of social and political institutions among nations and people who accepted Islam as their religion. Through the centuries, the culture of Islam was able to create a massive civilization in a vast area of the world. Muslims from the second half of the second century to the middle of the eighth century (about six centuries) had the scientific leadership of the world. The science of the word is the knowledge and skill of religion which, with the help of Islamic texts, extracts and defines the teachings and concepts of belief, proves and justifies them based on different methods and approaches, and responds to the objections and doubts of the opponents of belief.

Considering the position of culture and the importance of science in the Islamic world, which is the result of the teachings of this celestial school, and the existence of many traditions and narrations from the Prophet (PBUH) and Imams (AS), knowledge and knowledge in Islamic civilization is a fortitude. This article is a research that addresses the status of culture in the knowledge of Islamic theology. With a glance at the sources of Islamic thought, the Holy Qur'an and the Hadith of the Prophet (pbuh), one can find that God and his parents are continuously inviting not only believers but also unbelievers, polytheists and even followers of other religions to wisdom and wisdom. The research method in this study was based on distributed data and information collected in the main sources and sources of data analysis in a library way. It concluded that the Muslims used the principles of Islamic religion to promote the culture and Islamic civilization.

Key words: Islamic culture and civilization, science, Islamic theology and Islamic values

جایگاه فرهنگ در دانش کلام اسلامی

پرستو دولابی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور گناوه، بوشهر، ایران

doulabi77@gmail.com

چکیده

فرهنگ و تمدن اسلام مجموعه باورها و ارزشهای اسلامی و نمود آن در پیشرفت علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی در بین ملل و مردمی است که اسلام را به عنوان دین خود پذیرفتند. فرهنگ اسلام توانست در طول چند قرن تمدنی عظیم و بی نظیر را در منطقه وسیعی از جهان به وجود آورد. مسلمانان از نیمه دوم قرن دوم هجری تا اواسط قرن هشتم (در حدود شش قرن) رهبری علمی جهان را در دست داشتند. علم کلام، دانش و مهارتی دین پژوهی است که با کمک متون اسلامی به استخراج و تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم اعتقادی می پردازد، آن ها را بر اساس روش ها و رویکردهای مختلف درون و برون دینی، اثبات و توجیه می کند و به اعتراض ها و شبهات مخالفان اعتقادی پاسخ می دهد

با توجه به جایگاه فرهنگ و اهمیت علم و دانش در جهان اسلام که ناشی از تعالیم این مکتب آسمانی است و وجود احادیث و روایات بی شماری از رسول اکرم (ص) و ائمه (ع)، علم و دانش در تمدن اسلامی جایگاه رفیعی دارد. مقاله حاضر پژوهشی است که به **جایگاه فرهنگ در دانش کلام اسلامی** پرداخته است. با نگاهی گذرا به منابع تفکر اسلامی یعنی قرآن کریم و احادیث حضرت رسول (ص) می توان دریافت که خداوند و اولیای او پیوسته ، نه فقط مومنان ، بلکه کافران و مشرکان و حتی پیروان دیگر ادیان را بر خردمندی و بکارگیری عقل دعوت می کند. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر داده ها و اطلاعات پراکنده گردآوری شده در منابع و مأخذ اصلی و تجزیه و تحلیل داده ها به شیوه ی کتابخانه ای بوده است، به این نتیجه دست یافت که مسلمانان به تاسی از رهنمودهای دین اسلام به شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلام پرداخته اند.

واژه های کلیدی: فرهنگ و تمدن اسلامی، علم و دانش، کلام اسلامی و ارزشهای اسلامی

مقدمه

طبیعتاً موضوع جایگاه فرهنگ در دانش کلام اسلامی و ارتباط بین این دو بسیار حائز اهمیت است. فرهنگ یک محیط زیست عینی است که بشر برای خودش ایجاد می‌کند. بنابراین ویژگی فرهنگ و تمدن این است که اولاً عینی است و تجسد و نماد و نمود دارد. ثانیاً با یک غرض ایجاد شده و ثالثاً بشر آن را ایجاد کرده و به همین دلیل، تغییرپذیر است و فراز و فرود دارد. غرض بشر برای ایجاد تمدن، قاعدتاً تحقق فرآیند نیاز و ارضای آن است. در واقع بشر می‌خواهد که نیازهای اصلی و تعریف‌شده‌اش تحقق عمومی پیدا کند، ارضاء شود و به علاوه در ارضای نیاز، توسعه پیدا کند. این یک چرخه است: نیازهای بشر ارضاء می‌شود؛ در بستر آن، نیازهای جدید تولید می‌شود؛ فرهنگ و تمدن دوباره گسترش پیدا می‌کند و به همین ترتیب، فرآیند نیاز به ارضاء گسترش می‌یابد. اتفاقاً همین جا مفهوم توسعه (از نظر غربی‌ها) و پیشرفت (از نظر ما) پیدا می‌شود. پیشرفت از نظر ما این است که فرد و جامعه روزبه‌روز در مقیاس گسترده‌تر و متنوع‌تر و عمیق‌تری نیاز الهی خود را در زیست این‌دنیایی پاسخ‌یافته ببینند. طبیعتاً همه‌ی این نیازها بر محور تکامل و تعالی تجمیع می‌شود و به نسبت موضوعاتی که ما در زندگی خود با آن‌ها روبه‌رو هستیم، تنوع پیدا می‌کند. پس تمدن را این طور معنا می‌کنیم: روابط، نمادها، نمودها و محصولات که بشر ایجاد کرده تا به وسیله‌ی آن‌ها نیازش را مرتفع کند. از طرف دیگر، سؤال اینجاست که دانش چیست؟ با دیدگاه معرفت‌شناسانه، علم (دانش) یعنی اطلاعات، گزاره‌ها و مفاهیم. این معنای علم در اینجا موضوع بحث ما نیست. مراد ما از علم، دانش کلاسه‌بندی‌شده است؛ یعنی یک نظام نظریه‌ای است که مبنا، بنا، مسئله، غایت، روش، معادله و کمیت دارد. در واقع کمیت‌پذیر و (حتی) آزمون‌پذیر است.

تمدن‌سازی سه رکن دارد: دانش، ساختار و محصول. یعنی آن فرهنگی می‌تواند ادعای تمدن‌سازی کند که قدرت تولید محصول دارد؛ یعنی می‌تواند نیازهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، فردی، اجتماعی و گروهی را در قالب محصولات متنوع پاسخ گوید. در واقع باید تبدیل به مصنوعی شود که نیاز ما را ارضاء می‌کند. این مصنوع محصول روابط مختلفی است، خواه روابط فیزیکی (مانند کارخانه‌ای که این لیوان را یا هر محصول دیگری را تولید کرده) و خواه روابط انسانی. پس برای این کار احتیاج به ساختارهایی داریم. به این ترتیب، این محصولات از دل ساختارهایی که در جامعه شکل گرفته‌اند (و می‌گیرند) بیرون می‌آید. از طرف دیگر، آنچه امکان طراحی، بقا و بهینه‌سازی ساختارها را فراهم می‌کند، دانش است. دانش به ما می‌گوید که چه ساختاری متناسب با چه محصولی است و چه محصولی متناسب با چه نیازی است. دانش همچنین به ما می‌گوید که چه تمدنی متناسب با چه فرهنگی است. همه‌ی این نوراکنی‌ها به وسیله‌ی دانش اتفاق می‌افتد. پس رابطه‌ی علم و تمدن مشخص شد. اکنون درباره‌ی قید «اسلامی» توضیح خواهیم داد. منظور از تمدن اسلامی، علم اسلامی و رابطه‌ی بین فرهنگ و تمدن اسلامی چیست؟ این دو در یک کلمه به هم می‌رسند و آن این است که این علم و این تمدن در خدمت تحقق ارزش‌ها، بینش‌ها و آرمان‌های اسلامی است.

در واقع باید از انتها به ابتدا برسیم. یعنی برسیم که این تمدن و علم برای چه هدفی است؟ در اینجا ملاک «اسلامیت» را وارد می‌کنیم و سپس سازوکار لازم برای رعایت کردن این معیار را در تمدن‌سازی و تولید علم بیان می‌کنیم. با این کار، اسلامیت را تعریف کرده و چگونگی تحقق آن را توضیح داده‌ایم. به بیان ساده‌تر، در پاسخ به سؤال فوق، می‌گوییم که ما می‌خواهیم سبک زندگی اسلامی داشته باشیم؛ اسلام را در عمل فردی و اجتماعی محقق کنیم؛ جامعه‌ای بسازیم که به سمت جامعه‌ی مهدوی حرکت کند؛ در پی جهانی‌سازی اسلامی باشد و ظرفیت جهانی شدن را (طبق معنای مورد نظر ما) پیدا کند.

بیان مساله

ساختارهای اسلامی، ساختارهایی است که از سبک زندگی اسلامی پشتیبانی می‌کند و دانش و کلام اسلامی دانشی است که قدرت تصرف، تغییر و الگوسازی مبتنی بر فرهنگ اسلامی را به ما می‌دهد و چگونه باید به علم و تمدن نگاه کنیم، من می‌خواهم آیه‌ی خلقت در قرآن کریم را برجسته کنم تا ببینیم که خلقت انسان چگونه صورت گرفته است. قبل از اینکه انسان

روی زمین بیاید، خداوند از تعلیم سخن گفته است: «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه قال انبؤنی باسماء هولاء ان کنتم صادقین» خداوند اموری را به آدم آموخت که به فرشتگان نیاموخته بود. هنگامی که این موضوع را به فرشتگان عرضه کرد، آن‌ها سؤال کردند که نیت خداوند از این کار چیست. «و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه»: فرشتگان سؤال کردند که دو شاخص «خون‌ریزی» و «افساد» مانع خلافت آدم بر روی زمین می‌شود. در اینجا موضوع علم انسان مطرح می‌شود و خدا اعلام می‌کند که «این آدم عالم است و شما چنین علمی ندارید.» خلافت آدم به چه معناست؟ پیش‌فرض آن این است که انسان‌ها حتماً دوره‌ی هستی و حیات خود را با آگاهی آغاز کرده‌اند و امتیاز خلافت الهی انسان هم این است که علم او حتی بالاتر از علم ملائکه است. طبق چنین دیدگاهی، اصلاً وجود انسان تنیده و پیچیده در علم است و علم همان پدیده‌ای است که ذات هستی را شکل داده است. البته لازم است که دانش را معنا کنیم. اگر دانش را مطلق آگاهی یا آگاهی‌های منظم بر اساس تجربیات تعریف کنیم، کفاف نمی‌کند. ما دانش را مجموعه‌ای از آگاهی‌های منتظم تعریف می‌کنیم که کنار هم شکل گرفته‌اند و با هم ترابط و توالد دارند. به عبارت دیگر، هنگامی که با مجهولی مواجه می‌شویم، دانسته‌های پایه موجب تولد آگاهی‌های جدید می‌شود.

اسلامی‌سازی عبارت از تسلیم‌سازی است. خداوند متعال حضرت آدم و ابراهیم و عیسی و همه‌ی پیامبران را مسلم می‌نامد. در طول فرآیند تحول تاریخ بشری، در مقابل اسلام، استکبار وجود داشته و اراده‌ی اولیه‌ی خداوند این بوده که خلافت انسان با تسلیم کامل شکل بگیرد. از طرف دیگر، چون همراه با ظرفیت انتخاب‌گری بوده، حق و باطل شکل گرفته است. فرض کنید که بگوییم تمدن غربی دستاوردی دارد. این دستاورد در ظاهر دانش تمرکز پیدا کرده است. غرب از این دانش بهره گرفته و فناوری‌ها را تولید کرده است. در واقع دانش ساخته‌ی بشر نیست، بلکه خداوند متعال آن را قرار داده است. در نتیجه، خداوند با هدف خلافت الهی انسان روی زمین، چهره‌ی دیگری از تمدن‌سازی را نشان داده که قرار بود روی زمین اتفاق بیفتد. در ظاهر، آیات قرآن دلالت بر این سیاق دارد و کشف ظاهر است. در قرآن می‌فرماید که «انی اعلم ما لاتعلمون»؛ قرار بود که تمدن‌سازی در قالب خلافت شکل بگیرد، اما در طول تاریخ، به خاطر همین طغیان‌ها شکل نگرفت. می‌توان این نتیجه را گرفت که علم و تمدن در قالب هدف خلقت، اساس آغاز خلقت انسانی است؛ اما در فرآیندهای میانه، چون فرصت‌های حق و باطل به میزان طغیان بشر فراهم شده، فاصله‌گیری از آن تمدن اصیل کمتر شده و به میزان گرایش به آن خلافت، شکوفایی‌ها افزایش یافته است.

این حدیث که در «مصباح الشریعه» به امام صادق (ع) منتسب است جالب است: «العبودیه جوهره کنه ربوبیه»؛ یعنی هر چقدر انسان صفات الهی را پیدا کند، تکامل یا کمالش بیشتر خواهد شد. انسان‌های کامل بودند و جامعه‌ی کامل نبوده است. به نظر من، از این عبارت قرآن می‌توانیم به قرینه‌ی شواهد لفظیه و مقامیه، این نکته را استنباط کنیم (یعنی تفسیر کنیم، نه تأویل) که خداوند متعال در پاسخ به فرشتگان که می‌گفتند افساد مانع تحقق خلافت یا به بیان دیگر تمدن (که کمال خلافت است) می‌شود، می‌فرماید: «انی اعلم مالا تعلمون» جایگاه عقل بسیار مهم است، اعتقادات با عقل اثبات می‌شود، به تولید دانش کمک می‌کند، باعث فهم دین می‌شود. همه‌ی این‌ها بسیار قیمتی است؛ ولی نه به قدری که آن را کنار وحی بنشانیم یا بدتر از آن، تجربه را کنار وحی بنشانیم. در واقع، عقل و تجربه باید در خدمت جریان وحی باشد. جهت عقل را دین تعیین می‌کند، ولی به این معنی نیست که عقل و تجربه و حس منبع شناخت نیست. در حقیقت نمی‌خواهیم اهمیت آن را نفی کنیم. واقعیت این است که آن‌ها پدیده‌های مستقلی نیستند و باید تحت جاذبه‌ی معارف و حیانی عینیت را بشناسیم. (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹)

تمدن اسلامی تولی به ولایت الهی و تصرف مبتنی بر آن است. حالا این تعریف را به بحث اول ارتباط می‌دهم. وحی معارفی است که اولیای الهی (که محور تکامل تاریخ هستند) برای سرپرستی تکامل بشر در اختیار بشر قرار دادند؛ یعنی منظور از تسلیم این است که باید تسلیم ولی شویم. در واقع، جهت را او تعیین می‌کند. در این شرایط، برقراری نسبت بین عقل و وحی معنای متفاوتی پیدا می‌کند. گفت‌وگوی قرآن نوعی فلسفه و استدلال منظم و منسجم است که می‌توانیم اسم آن را فلسفه، عقلانیت یا آگاهی و علم بگذاریم. به هر حال، برای تفسیر موقعیت خودمان، هستی و تعیین نسبت‌مان با عالم ماوراء

زیرساختی لازم است. در واقع این مسائل از تبیین ما برمی آید در بحث‌های معرفت‌شناسی و فلسفه‌ی علم امروز غربی‌ها ذکر شده که علم بر اساس پیش‌فرض‌ها، گرایش‌ها و شرایط تاریخی شکل می‌گیرد. بنابراین علاوه بر اینکه غیر از دین چیز دیگری نیست، بلکه آنچه هست، خواه در کاربرد، خواه در مبنا و غایت، از دین گرفته می‌شود. این در حالی است که فرهنگ و تمدن اسلام مجموعه باورها و ارزش‌های اسلامی و نمود آن در پیشرفت علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی در بین ملل و مردمی است که اسلام را به عنوان دین خود پذیرفتند. فرهنگ اسلام توانست در طول چند قرن تمدنی عظیم و بی نظیر را در منطقه وسیعی از جهان به وجود آورد. مسلمانان از نیمه دوم قرن دوم هجری تا اواسط قرن هشتم (در حدود شش قرن) رهبری علمی جهان را در دست داشتند. (ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۵۲)

مبانی نظری پژوهش

تعریف واژه‌های فرهنگ و تمدن

فرهنگ

واژه فرهنگ که در زبان انگلیسی culture و در عربی ثقافه نامیده می‌شود از واژه‌های پر بحث است که تعاریف مختلفی برای آن بیان شده است. برخی از تعاریف بیان شده برای فرهنگ عبارتند از:

- مایکل گیلسون فرهنگ را «مجموعه‌ای از قواعد ناشناخته و چیزهایی که به عنوان امور طبیعی گرفته می‌شوند و در واقع به مسائل غیرعلمی بستگی دارند» می‌داند.
- رولف لنتون مفهوم فرهنگ را مسائل بنیادی می‌داند که ویژگی روشنی به افراد یک جامعه می‌دهند و آن‌ها را به صورت یک گروه متمایز با زبان، آداب و رسوم و دین خاص درمی‌آورد. (حسن انوری، ۱۳۸۳، ص ۸۶۹)
- در فرهنگ سخن فرهنگ چنین تعریف شده است: «فرهنگ: پدیده کلی پیچیده‌ای از گرداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است». (حسن انوری، ۱۳۸۳، ص ۸۶۹)
- علی اکبر ولایتی در کتاب تاریخ و تمدن اسلامی: فرهنگ مجموعه‌ای از سنت‌ها، آداب و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی است که پابندی ایشان به این امور باعث تمایز آن‌ها از دیگر اقوام و قبایل می‌شود. به عبارت دیگر، فرهنگ مجموعه باورهای فرد یا گروهی خاص است و چون باورها ذهنی‌اند پس فرهنگ جنبه عینی ندارد.

تمدن

تمدن در زبان انگلیسی civilization و در عربی حصاره خوانده می‌شود و در لغت به معنای شهرنشینی و از ریشه مدینه و مدنیت گرفته شده و به معنی دیگر متخلق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن می‌دهد. و بدان معناست که بشر در سایه آن به تشکیل جوامعی پرداخته و شهرنشین شده است. «در زبان‌های بیگانه نیز کلمه تمدن civilization از کلمه civita که در مقابل وحشیگری قرار گرفته و از کلمه civilis که معنی شهرنشینی دارد گرفته شده است». (تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵)

برای واژه تمدن نیز همانند فرهنگ معانی و تعاریف گوناگونی وجود دارد:

- ویل دورانت: «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظم‌ی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند».
- فرهنگ روز سخن: در تعریفی دیگر می‌توان تمدن را «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین یا حالات پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است»،
- دهخدا: «تخلقی به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت»
- علی اکبر ولایتی: تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. تمدن خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی یا به قول ابن خلدون عمران یافتن است.
- ابن خلدون: ابن خلدون تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. از نظر ابن خلدون، جامعه ای که با ایجاد حاکمیت، نظم پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی، چون علم و هنر شده، حایز «مدنیّت» است.

قرابت معنای فرهنگ و تمدن اسلامی

به طور کلی تمدن با واژه فرهنگ قرابت دارد و گاهی این دو به جای هم بکار می‌روند یا هر کدام طوری استعمال می‌شود که معنای دیگری در آن مشاهده می‌شود. هنگامی که این دو در مقابل هم قرار می‌گیرند، باید فرق این دو را شناخت. تمدن بیشتر به ظواهر زندگی اجتماعی توجه دارد اما آنجا که پای معنا به میان می‌آید با فرهنگ ارتباط پیدا می‌کند. چون در زندگی اجتماعی اغلب این دو با هم هستند، جداکردن حیثیت مادی از حیثیت معنوی آن مشکل است. پس وقتی می‌گوییم تمدن اسلامی یعنی آن ویژگی‌های زندگی اجتماعی که متأثر از اسلام است. البته وقتی می‌گوییم تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمان‌هاست و نسبت دادن به اسلام فقط از آن روست که کسانی که این کارها را انجام داده‌اند، مسلمان هستند. (علی اکبر ولایتی، ج ۱، ۲۲)

مانند این که گاهی فلسفه اسلامی می‌گوییم در مقابل فلسفه مسیحی، یعنی این فلسفه مسلمان‌هاست ولی گاهی منظور فلسفه‌ای است که متأثر از فکر اسلامی باشد یعنی اسلام آن را ابداع کرده یا پرورش داده و بکار گرفته باشد. این جا هم می‌گوییم تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمان‌هاست. در کتاب‌هایی که غربی‌ها درباره تمدن نوشته‌اند، منظورشان همان تمدن مسلمان‌هاست. اغلب هم اسلام و عرب را مساوی می‌دانند.

مقام معظم رهبری در رابطه با فرهنگ فرموده‌اند: منظور ما از فرهنگ، عقاید و اخلاق است. برخلاف ما که وقتی در محاوراتمان واژه فرهنگ را می‌گوییم، بیشتر آداب و رسوم و زبان فارسی و این حرف‌ها به ذهنمان می‌آید و وقتی ده درصد بودجه کشور را برای فرهنگ می‌گذارند متأسفانه صرف همین‌ها می‌شود. بنابراین فرهنگ باورها و ارزش‌هاست و مسائل دیگر جنبه فرعی و ثانوی دارد. شکل‌سازی یا برخی آداب و رسوم، ماهیت فرهنگ را عوض نمی‌کند. فرهنگ جامعه هنگامی تغییر می‌کند که باورهایش درباره هستی و انسان و ارزش‌های حاکم بر زندگی تغییر کند. اصول دین و فروع دین هم بیشتر به باورها و ارزش‌ها مربوط است. باورها را بیشتر در اصول و ارزش‌ها را بیشتر در فروع دین مطرح می‌کنیم. پس حقیقتاً جایی که اسلام در زندگی اجتماعی مردم اثر می‌گذارد در بعد فرهنگی است و به وسیله فرهنگ با تمدن ارتباط پیدا می‌کند. به همین خاطر مسائل فرهنگی و تمدن با هم آمیخته است، حتی یک پدیده از جهتی مربوط به تمدن و از جهتی مربوط به فرهنگ است. اگر شکل ظاهری و جهات محسوس آن را حساب کنیم، بعد تمدنی است و اگر جهات معنایی آن را در نظر بگیریم، آن بار معنایی که دربردارد و حکایت از باور یا ارزش خاصی می‌کند، آن با فرهنگ جامعه ارتباط دارد. (نشریه هفته‌نامه پرتو، سال نهم، شماره ۴۰۸).

تعریف تمدن اسلامی و محدوده تاریخی و جغرافیایی آن

با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ‌های گوناگون بشری بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه‌گذاری شد که در ایجاد آن ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. این ملل با ارزش‌ها و ملاک‌های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می‌شود. از این رو تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود. که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند. این تمدن به درجه‌ای از عظمت و کمال و پهناوری است که آگاهی از همه جنبه‌های آن و احاطه بر همه انحای آن کاری بس دشوار است. (علی اکبر ولایتی، ج ۱، ص ۲۲)

تمدن اسلامی در زمان امویان در شام وارد دوره پختگی شد و در عصر عباسیان به اوج خود رسید و مرکز این تمدن درخشان شهر بغداد در سال‌های (۱۲۵۸-۷۵۰ م) و به روزگار خلافت امویان در اندلس در سال‌های ۱۴۹۲-۷۵۵ م بود. مطالعه در اطلس تاریخ اسلامی و چگونگی انتشار اسلام در جهان نشان می‌دهد که اسلام در طول چند قرن بر بیشتر سرزمین‌های آباد آن روز جهان مسلط شد و قسمت اعظم آسیا، آفریقا و قسمتی از اروپا را تحت سلطه و اقتدار خود درآورد. در مرکز از عراق، ایران، افغانستان و در شرق تا چین و هند امتداد داشت. از جانب شمال شرقی تا سمرقند و بخارا و خوارزم تا کوه‌های یکی از فرغانه را شامل می‌شد. این مناطق با فرهنگ و دین مشترکی به هم وصل شده بودند و ساکنان آن خود را عضو تمدن واحد و وسیعی می‌دانستند که مرکز روحانی و مذهبی آن مکه و مرکز فرهنگی و سیاسی اش بغداد بود. (همان منبع)

این تمدن بیش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها میراث عظیم و تکامل یافته‌ای را تحویل بشریت داد. با این اوصاف می‌توان گفت منظور از تمدن اسلامی مجموعه افکار، عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است. (همان منبع)

عوامل شکل‌گیری و گسترش تمدن اسلام

روح اجتماعی احکام اسلام: شکل‌گیری تمدن اسلامی ریشه در این دارد که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را صریحا بر اجتماع نهاده و در هیچ شانی از شؤون خود از مسئله اجتماع غفلت ننموده، روح اجتماع را در تمام احکام بسیار خود جاری نموده است. این مسئله باعث شد خیلی زود جامعه اسلامی با پشتوانه باورها و احکام اسلامی شکل گیرد. در حالی که تا آن زمان به جز اجتماعات قومی و وطنی تحت سلطه شاه و یا رئیس قبیله وجود نداشت و راهنمایی نیز برای این اجتماع جز عامل وراثت و اقلیم نبود. تشویق بسیار اسلام به علم آموزی: قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت نموده است. چنانچه گفته شده کلمه علم و مشتقات آن ۷۸۲ بار در قرآن ذکر شده است. و قرآن حکمت را خیر کثیر دانسته است: *وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا* [بقره/۲۶۹] همچنین در حدیث نبوی آمده است: *طلب العلم فريضة* علی کل مسلم؛ طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹)

وجود مبارک ائمه علیهم السلام در بین مسلمانان از آنجا که در ادامه رسالت پیامبر(ص)، ولایت و امامت مطرح شد تا خط سیر سرچشمه‌های این فرهنگ و تمدن، در جامعه اسلامی و دیگر جوامع تسری یابد؛ ائمه اهل بیت(ع) به عنوان پیشگامان حرکت اسلامی و داعیه داران فرهنگ اصیل دینی، به دلیل درک عمیق و دقیق از ارکان فرهنگ اسلامی و با تفسیر صحیح آنها، علاوه

بر تقویت پایه های فرهنگ اسلامی، آن را از تحریف و انحراف مصون داشته و با تعلیم علوم نزد خود و تربیت شاگردانی ممتاز در علوم و فنون زمان، بر غنای آن افزودند. در رأس این حرکت امامان معصوم (ع)، امام امیرالمومنین (ع)، قرار داشت؛ شخصیتی که نه تنها در طول دوران حیات خویش، بلکه در زمان حیات حضرت رسول (ص) نیز رتبه ای ممتاز داشت و در پایه گذاری علوم اسلامی نقش به سزایی ایفا نمود. فرزندان علی (ع) نیز به پیروی از ایشان، تداوم بخش این نهضت عظیم فرهنگ ساز بودند که این نقش را در زمان صادقین (ع) و امام ضاع (ع) برجسته تر از دوران دیگر ائمه می بینیم. در ادامه مسیر نیز پیروان ایشان بر این امر امام گماشته و در راه بسط و ترویج فرهنگ و معارف اسلامی نقش به سزایی ایفا نمودند که در ادامه تلاش ها و مجاهدت های ائمه اهل بیت (ع) بوده است. وجود بی شمار علمای شیعه - به عنوان شاگردان و رهپویان مکتب اهل بیت (ع) - در علوم مختلف، نشانگر سهم برجسته و قابل توجه مکتب تشیع در پیدایش و بسط علوم و معارف اسلامی است. (حسن زاده آملی، ج ۵)

نقش ائمه علیهم السلام در پیدایش و گسترش علوم اسلامی تا بدانجاست که ابن ابی الحدید از دانشمندان بزرگ اهل سنت، در مقدمه شرح نهج البلاغه امیرمؤمنان علیه السلام را منشأ شاخه های مختلف علوم اسلامی می داند. عدم تعصب درباره ی غیر مسلمانان؛ جرجی زیدان یکی از علل توسعه ی تمدن اسلامی را نیکوکاری خلفا با دانشمندان نامسلمان دانسته و گفته است: یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت تمدن اسلامی، و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفا در راه ترجمه و نقل علوم، از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمان را احترام می گذاشتند و همه نوع با آنان مساعدت می کردند و از آن رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صابئی و سامری در بارگاه خلفا گرد می آمدند. در زمان هارون الرشید، خلیفه ی عباسی، به سفارش یحیی بن خالد برمکی، وزیر ایرانی، کتابخانه ی بزرگی به نام خزانه ی حکمت (گنجینه ی دانش) در بغداد ساخته شد و کتاب های گوناگون از جای جای جهان، به ویژه ایران و سوریه، گردآوری شد. مامون عباسی، پسر هارون، کارهای پدر را پی گرفت و به سفارش ابوسهل فضل بن نوبخت اهوازی، بنیادی به نام بیت الحکمه (خانه ی دانش) به تقلید از گندی شاپور اهواز ساخت. او گروهی از مترجمان را به ریاست یوحنا بن ماسویه، دانشمند ایرانی مسیحی، در آن جا گرد آورد و همچنین گروهی را به هند، ایران و قسطنطنیه فرستاد تا کتاب های مفید را گردآوری کنند. به این ترتیب، ترجمه ی آثار علمی، فلسفی و ادبی از زبان های سریانی، پهلوی، هندی و یونانی به زبان عربی، که از همان سده ی نخست هجری آغاز شده بود، شتاب گرفت. (پابنده، ابو القاسم، ج ۱، ص ۴۵۸)

ترجمه ی آثار علمی تمدن های پیشین به عربی باعث شد که برای نخستین بار بخش عمده ای از دستاوردهای علمی و فرهنگی بشر تا آن زمان، کنار هم قرار گیرد. مسلمانان به طبقه بندی این دستاوردها و بررسی آن ها پرداختند و به این ترتیب راه را برای پیشرفت های بعدی هموار کردند. به زود تولیدی علمی نیز رشد پیدا کرد و ترجمه ی دانش دیگران جای خود را به تالیف و نوآوری داد. (همان منبع)

علم و دانش در تمدن اسلامی

تلاشهای گوناگون علمی مسلمانان، از جمله عوامل بسیار مهمی بود که تمدن اسلامی را در مرتبه سرآمدی تمدنهای روزگار نشانده. جرج سارتن از نیمه دوم قرن دوم تا آخر قرن پنجم هجری را دوره رهبری بلامنازع مسلمانان می داند و برای هر ۵۰ سال از این دوره یک نفر را مشخص می کند و آن نیم قرن را به نام او می نامد. از نظر سارتن، برای ۲۵۰ سال بعد نیز افتخار داشتن مردان طراز اول علم - نظیر نصیرالدین طوسی، ابن رشد، ابن نفیس - همچنان نصیب مسلمانان است؛ ولی در این دوران مسیحیان نیز وارد میدان شده و افرادی نظیر راجریکن را پرورش داده اند. آنچه زمینه ساز اصلی اقبال مسلمین به فراگیری علوم مختلف شد، توصیه اسلام به فراگیری علم در همه احوال است و ارزشی که برای اهل علم قائل شده است. (استاد همایی، ۱۳۶۳)

پیدایش علوم اسلامی و دانشهای مقدماتی آنها

با ظهور اسلام دانشهایی نیز مرتبت با معارف اسلام طرح شد که از آنها به علوم اسلامی تعبیر می شود یعنی دانشهایی که موضوع و مسائل آن اصول یا فروع اسلام است و یا چیزهایی است که اصول و فروع اسلام به استناد آنها اثبات می شود، یعنی قرآن و سنت، مانند علم فرائد، علم تفسیر، علم حدیث، علم کلام نقلی،^۱ علم فقه، علم اخلاق نقلی به علاوه علومی که مقدمه آن علوم است مانند: ادبیات عرب از صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و بدیع و غیره، و مانند کلام عقلی، و اخلاق عقلی، و حکمت الهی، و منطق، و اصول فقه، و رجال و درایه. (علی اکبر ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۵ تا ۳۷)

رشد علوم عقلی توسط مسلمانان

قرآن کریم به تفکر و تعقل بهای بسیاری داده است و به شدت به آن دعوت و تشویق نموده است. و در روایات نیز تفکر در جایگاه بالایی قرار گرفته است آنچنانچه یک ساعت فکر کردن را برتر از شصت سال عبادت کردن دانسته است. این محرک ها در کنار تربیت ویژه ای که ائمه علیهم اسلام شاگردان خود را در این خصوص می دادند موجب شد که علوم عقلی به زودی در بین مسلمانان رایج گردیده و به سرعت پیشرفتی شایان پیدا کند. از عوامل مهم دیگر در گسترش علوم عقلی، یکی ترجمه آثار عقلی یونانیان در عهد اموی و عباسی و دیگری بروز اختلافات اعتقادی در بین مسلمانان و پیرو آن تلاش عقلی هر گروه برای دفاع از اعتقادات خویش است. (علی اکبر ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۵ تا ۳۷)

روشهای مسلمانان در علوم عقلی

علامه شعرانی در خصوص روشهای مسلمانان در علوم عقلی می گویند:

«مسلمین در عقلیات چهار طریقه کلی داشتند:

اول: طریقه متکلمین که منقسم به سه شعبه مهم می شود: معتزله و اشاعره و شیعه. و شعبه معتزله نیز فرق بسیار دارند و هر یک عقاید و فلسفه مخصوصی.

دوم و سوم: اشراقیین و عرفا که طریقه آنها را به اصطلاح *Mysticime* گویند. و طریقه عرفا مخصوصا اهمیت فوق العاده داشت.

چهارم: طریقه حکما که طرفدار استدلال عقلی بودند و اروپائی ها این طریقه را *rationaliste* گویند. و مسلمین هر کس که طرفدار استدلال عقلی باشد مشائی گویند؛ چون مشائیین این طریقه را داشتند اگرچه در تمام عقاید موافق با مشائیین نباشند.». (حسن زاده آملی، حسن، ج ۵، کلمه ۴۸۲)

علم کلام

علم کلام یا عقائد دانشی در محدوده دین اسلام است که به بحث پیرامون اصول اعتقادی و جهان بینی دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی می پردازد و به شبهههایی که در این زمینه مطرح می شود، پاسخ می دهد. علم (فن) کلام از علوم اسلامی است که رویکردهای متفاوتی در آن وجود دارد. در برخی رویکردها بر کاربرد عقل و علم در مسائل اعتقادی تاکید می شود و در برخی رویکردهای دیگر جنبه نقلی و سمعی آن مورد تاکید قرار می گیرد. علم کلام معتقد به تحقیقی بودن باورهای اعتقادی است، نه تقلیدی بودن آنها.

^۱ کلام دو قسم است: عقلی و نقلی.

این علم به پایه‌های اعتقادی در یک دین و مقابله و بحث با نظرات دیگر اندیشه‌ها می‌پردازد. جستارهایی مانند برهان‌های اثبات وجود خدا، حدوث یا قدم جهان هستی، نبوت خاصه و نبوت عامه، عدل الهی، امامت، معاد و... در این رشته نظری بحث می‌شود. دانشمند علم کلام را «متکلم» می‌نامند. در آثار اسلامی، گاه از متألّهین دیگر ادیان نیز به عنوان متکلم نام برده شده است. (نک: جعفریان، ۱۳۸۳: ۶۲۵ - ۶۲۸)

چیستی علم کلام

متفکران اسلامی تعاریف گوناگونی به شرح ذیل بیان کرده‌اند:

۱. ابونصر فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹ق)، معلم دوم و مؤسس فلسفه اسلامی در احصاء العلوم دانش کلام را چنین شناسانده است: کلام صنعتی است که انسان به وسیله آن می‌تواند به اثبات آراء و افعال بپردازد که واضع ملت (شارع مقدس) به آن‌ها تصریح کرده است و نیز به وسیله آن می‌تواند دیدگاه‌های مخالف آراء و افعال یاد شده را باطل نماید. (فارابی، ۱۳۴۸: ۱۲۴)
۲. ابن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ق) محدث و فقیه معروف شیعی در رساله اعتقادات سخنی دارد که بر مبنای آن گفته‌اند: شیخ صدوق وظیفه متکلم را «رد کردن مخالفان از طریق کلام خدا و حدیث پیامبر و امامان و یا از طریق تحلیل معانی گفته‌های ایشان» می‌داند. (صدوق، ۱۳۷۱: ۴۵؛ مکدرموت، ۱۳۷۲: ۹) بر این اساس می‌توان گفت: کلام از نظر شیخ صدوق توانایی و تخصصی است که به وسیله آن مخالفان اندیشه‌های دینی را می‌توان از طریق کلام خداوند متعال و سنت معصومان (ع) یا صرفاً از طریق آن آراء رد و ابطال کرد. این تعریف تنها به یکی از دو نقش عمده در تعریف فارابی نظر دارد.
۳. شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ق) از اعظم محدثان و متکلمان شیعه در سده چهارم در تصحیح الاعتقادات که شرح انتقادی بر رساله اعتقادات شیخ صدوق است، سخنی دارد که بر اساس آن «کلام دانشی است که از طریق استدلال، برهان و جدل به طرد باطل می‌پردازد». تمایز تعریف وی با بیان شیخ صدوق تنها در روش کلام است.
۴. شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق) از دانشمندان بزرگ شیعه و متخصص فنون مختلف، در رساله شرح العبارات المصطلحه نزد متکلمان علم کلام را چنین تعریف می‌کند: اصول کلام، دانشی است که در آن از ذات خداوند متعال و صفاتش و مبدأ و معاد بر طبق قانون شرع بحث می‌شود.
۵. ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ق) مؤلف احیاء علوم الدین کلام را دانشی می‌داند که از موجود بما هو موجود بر طبق قانون اسلام بحث می‌کند. وی معتقد است: کلام علم کلی است و دیگر علوم دینی مانند فقه، اصول، تفسیر و حدیث علوم جزئی هستند. معنای کلی بودن علم کلام این است که به اعم‌الاشیاء یعنی وجود (موجود بماهو موجود) می‌پردازد. (غزالی، بی تا: ج ۱، ۴۷؛ تفتازانی، بی تا: ج ۱، ۱۷۶؛ لاهیجی، بی تا: ج ۱، ۱)
۶. قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۱ق) در دره‌التاج در تعریف علم کلام آورده است: هر آن چه از تعالیم دینی را که به دلایل عقلی اثبات توان کرد، علم اصول دین نامیده می‌شود و [تعالیم دینی که موضوع کلام است] بر چهار قسم است: یک. معرفت ذات آفریدگار؛ دو. معرفت صفات جلال و اکرام او؛ سه. معرفت افعال و احوال او و دقایق مصنوعات و دقایق مبدعات؛ چهار. معرفت نبوت و رسالت و حکمت او. (شیرازی، ۱۳۷۱: ۸۵ - ۸۶)
۷. علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ق) کلام را طریق تحصیل علم به واجب‌الوجود می‌داند. (حلی، ۱۴۲۸: ۱۹) ۸. قاضی عضدالدین ایجی (۷۱۰ - ۷۵۶ق) مؤلف المواقف، از مهم‌ترین متون کلاسیک کلام اشعری، کلام را چنین شناسانده است: «کلام علمی است که با آن می‌توان عقاید دینی را از طریق اقامه دلیل و رد شبهات اثبات کرد.» (ایجی، بی تا: ۵)
۸. میرسید شریف جرجانی (۷۴۰ - ۸۱۶ق) منطق‌دان زبردست و شارح المواقف در کتاب التعریفات، سه تعریف عمده برای دانش کلام ذکر کرده است: «علمی که از ذات و صفات خداوند متعال و احوال ممکنات مانند مبدأ و معاد بر طبق قانون اسلام

بحث می‌کند»، «علم ناظر به اموری که معاد و متعلقات آن، مانند بهشت دوزخ، صراط، میزان، ثواب و عقاب را معلوم می‌سازد».

و دیگر آن که «گفته‌اند: کلام علم به قواعد شرعی اعتقادی است که از طریق ادله به دست می‌آید.» (جرجانی، بی‌تا: ۸۰) تعریف اخیر در بیان ابوحنیفان توحیدی آمده است، همان‌گونه که تعریف نخست، تعریف شیخ طوسی است اما تعریف دوم به نظر می‌رسد از آن خود جرجانی بوده باشد.

۹. علاءالدین علی بن محمد قوشچی (متوفای ۸۷۹ق) متکلم اشعری و شارح تجرید الاعتقاد خواجه طوسی، دانش کلام را علم به احوال مبدأ و معاد می‌خواند و مانند ابوحنیفان توحیدی آن را اعم از علم به اموری می‌داند که عقل به تنهایی قادر به کشف آن است و علم به اموری که عقل به تنهایی آن‌ها را کشف نمی‌کند، بلکه محتاج به معلم (وحی) است تا هر دو قسم کلام عقلی و کلام نقلی یا وحیانی را دربر گیرد. (قوشچی، بی‌تا، ج ۱، ۴)

۱۰. عبدالرزاق لاهیجی (متوفای ۵۰ / ۱۰۷۲ق) از متکلمان نام‌دار شیعه در قرن یازدهم در شوارق‌الالهام فی شرح تجرید الکلام می‌گوید: شایسته‌تر آن است که گفته شود: «کلام صناعت نظری است که با آن می‌توان عقاید دینی را اثبات کرد.» (لاهیجی، بی‌تا: ج ۱، ۵) بیان لاهیجی در گوهر مراد نیز شایان توجه است: کلام، یعنی تحصیل معارف به این دلیل که منتهی شود به گفتار معصوم، کلام مؤدی به طریق صواب باشد و مشارک بود با طریقه حکمت در افاده یقین. (همو، ۱۳۶۴: ۲۴)

۱۱. میرزا مهدی آشتیانی (۱۲۶۷ - ۱۳۳۹ش) در اساس التوحید چنین تعریف کرده است: مقصود اصلی از علم کلام، حفظ عقاید اصلی و ارکان اولی شریعت است. (آشتیانی، ۱۳۳۰: ۱۹)

۱۲. استاد مرتضی مطهری (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸ش) دانش کلام را چنین تعریف کرده است: در تعریف علم کلام اسلامی کافی است که بگوییم: علمی است که درباره اصول دین اسلام بحث می‌کند به این نحو که چه چیزی از اصول دین است و چگونه و با چه دلیلی اثبات می‌شود و جواب شکوک و شبهاتی که در مورد آن وارد می‌شود، چیست؟ (نک: مطهری، ۱۳۷۰)

علم کلام، دانشی بدون موضوع است، یعنی موضوع به معنای منطقی که از عوارض ذاتیه‌اش سخن گفته می‌شود و نسبت کل و جزء یا کلی و جزئی با موضوعات مسائلی داشته باشد، برای علم کلام متصور نیست. عقاید دینی نیز که در برخی کتاب‌های کلامی، موضوع کلام شمرده شده، مسائل کلامند نه موضوع آن.

عده‌ای مبدأ و معاد را موضوعات علم کلام دانسته‌اند که ناتمام است؛ زیرا موضوع علم در خود علم ثابت نمی‌شود و در علم بالاتری اثبات می‌شود، در حالی که اثبات مبدأ در علم کلام ثابت می‌شود. پس تعریف علم کلام بهتر است با توجه به سنخ مسائل، روش‌ها، رویکردها و وظایف علم کلام صورت پذیرد.

در نتیجه تعریف برگزیده و جامع با توجه به رسالت و وظایف متکلمان و اهداف و روش دانش کلام چنین است: دانش و مهارتی دین‌پژوهی است که با کمک متون اسلامی به استخراج و تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم اعتقادی می‌پردازد و آن‌ها را بر اساس روش‌ها و رویکردهای مختلف درون و برون‌دینی، اثبات و توجیه می‌کند و به اعتراض‌ها و شبهات مخالفان اعتقادی پاسخ می‌دهد.

در این تعریف، به موضوع کلام اشاره نشده است؛ برای این که دانش کلام، دانش بلاموضوع است ولی از غایت و روش آن سخن گفته شد. بنابراین، اولاً کلام از سنخ دانش مهارتی است که علاوه بر جنبه آموزشی، ساحت مهارتی و کاربردی نیز دارد و متکلمان مانند پاسبانان که از امنیت اجتماعی مردم حراست می‌کنند، از امنیت اعتقادی عوام و خواص پاسداری نمایند؛ ثانیاً علم کلام، شاخه‌ای از دین‌پژوهی است؛ ثالثاً سنخ مسائل و مباحث علم کلام، مفاهیم و معارف اعتقادی است؛ رابعاً اهداف علم کلام و وظیفه متکلمان عبارتند از: ۱. استنباط؛ ۲. تنظیم؛ ۳. تبیین معارف و مفاهیم اعتقادی؛ ۴. اثبات مدعیات اعتقادی و عقلانی کردن آن‌ها؛ ۵. پاسداری از آموزه‌های دینی و زدودن شبهات از آن‌ها؛ خامساً: روش‌های مختلف برون و درون‌دینی مانند: روش عقلی، نقلی، تجربی و وجدانی و رویکردهای استدلالی، توصیفی، تحلیلی و تفسیری در علم کلام استفاده می‌شود. مهم‌ترین مسائل کلام اسلامی عبارت است از اثبات وجود خداوند متعال، بررسی صفات الهی، اثبات توحید خداوند سبحان، مباحث مربوط به افعال الهی از جمله حدوث یا قِدَم عالم، حدوث یا قِدَم قرآن و کلام الهی، قضا و قدر علمی و عینی حق

تعالی، جبر و اختیار، آلام، هدایت و ضلالت، اعواض، آجال، ارزاق، اسعار، عدل الهی، ضرورت بعثت انبیا، امامت و خلافت، مسائل مربوط به معاد و حیات اخروی و پاره‌ای از قواعد کلامی از جمله قاعده حُسن و قبح عقلی، قاعده لطف، قاعده اصلاح و... . (نک: خسروپناه، بی‌تا: ۱۰۰ - ۱۰۱)

تفاوت علم کلام با فلسفه

گرچه ظاهر علم کلام و فلسفه الهی، هر دو بر مبنای استدلال عقلی (مسامحتا-مشترک لفظی است) استوار گردیده‌اند، ولی تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

- تفاوت از جهت موضوع بحث، به این معنا که موضوع بحث در علم کلام، عقاید دینی است، ولی موضوع بحث در فلسفه، مطلق وجود از آن جهت که موجود است می‌باشد.
- تفاوت از جهت روش، به این معنا که فیلسوف، بدون پیش فرض، به بحث و بررسی یافته‌های عقلی پیرامون نظام هستی می‌پردازد، ولی متکلم، چهارچوب معینی را در زمینه عقاید و باورهای دینی در نظر می‌گیرد و تلاش می‌کند در پرتو عقل و نقل، اصول مورد نظر را به اثبات برساند.
- تفاوت از جهت نوع دلایل، به این معنا که فیلسوف، تنها از دلایل عقلی بهره می‌جوید، ولی متکلم برای اثبات اصولی مانند اثبات وجود خدا و توحید و اثبات نبوت، از دلایل عقلی استفاده می‌کند، و در زمینه اثبات اصولی دیگر مانند امامت، معاد و غیره، هم از دلایل عقلی و هم از دلایل نقلی بهره مند می‌گردد.

نهادهای علمی - فرهنگی در تمدن اسلامی

مسجد: مسجد اولین مرکز علمی - آموزشی جهان اسلام بود که در آن همه گونه تعلیمات دینی و علمی و حتی امور مربوط به خواندن و نوشتن انجام می‌گرفت. تعلیم در مسجد از مسجداً النبوی آغاز شد و تا آغاز قرن چهارم هجری غالباً مساجد در غیر اوقات نماز، حکم مدارس را داشت. مسجداً النبوی تا اواخر دوران بنی امیه از رونق بسیاری برخوردار بود و مسلمانان از بلاد دور و نزدیک بدانجا می‌آمدند و پاسخ سئوالات علمی و فقهی خود را دریافت می‌کردند.

در اوایل سده دوم هجری، خلافت از بنی‌امیه به بنی‌عباس رسید. در این زمان فرصتی مناسب برای شیعه فراهم شد و کوفه در شرایطی که مناسب برای تجمع و رفت و آمد شیعیان بود، مرکزیت یافت و از این پس مسجد کوفه مرکز علمی مسلمانان شد و امام صادق (ع) با توجه به فرصت سیاسی به‌وجودآمده و با دریافتن نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی، نهضت علمی و فرهنگی پدرش را پی گرفت و مسجد کوفه را به دانشگاهی بزرگ بدل نمود. بدین‌سان، ایشان در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز، شاگردان سترگی همچون هشام‌بن حکم، محمدبن مسلم، ابان‌بن تغلب، هشام‌بن سالم، مؤمن طاق، مفضل‌بن عمر و جابر‌بن حیان را تربیت کرد که شمار آنها را بالغ بر چهارهزار نفر نوشته‌اند.

مساجد بزرگ و معروف دارای کتابخانه، در شهرهای مهم اسلامی بسیار بودند که یکی از آنها مسجد دمشق است. این مسجد که در زمان ولیدبن عبدالملک بنا شد یکی از کانون‌های مهم آموزش بود که حلقه‌های تدریس بسیاری در آن تشکیل می‌شد و استادان آن از حقوقی بسنده برخوردار بودند. از دیگر مساجد مهم می‌توان به جامع بصره، جامع قسطنطنیه، جامع کبیر قیروان، جامع زیتونه در تونس، جامع قرویین فاس و جامع الخصب اصفهان اشاره کرد.

بیت الحکمه و دار العلم ها: نخستین مرکز مهمی که به منظور آموزش و تعلیم تأسیس شد بیت الحکمه نام داشت که در بغداد ساخته شد. این مرکز، که به هزینه خزانه دولتی یا بیت المال اداره می‌شد، محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و به ویژه مترجمان شایسته‌ای بود که کتابهای علمی و فلسفی یونانی را به عربی ترجمه می‌کردند. اساس بیت الحکمه را، که نخستین کتابخانه مسلمانان در بغداد بود، هارون الرشید پایه ریزی کرد. پیش از آن منصور عباسی، که از زمان وی کار ترجمه

آغاز شده بود، دستور داد کتابهایی از زبانهای دیگر به عربی ترجمه شود و همین کتابها پایه بیت‌الحکمه گردید. در زمان مأمون، بیت‌الحکمه توسعه یافت. او صد بار شتر کتاب به بغداد حمل کرد و ظاهراً این کتابها به دنبال قرار صلحی که بین وی و امپراتور روم، میشل دوم، بسته شد، به مسلمانان داده شد. مأمون همچنین ۳۰۰ هزار دینار صرف ترجمه کتاب کرد. علاوه بر بیت‌الحکمه، مراکز علمی متعدد دیگری نیز وجود داشت؛ یکی از این مراکز دارالعلمها بودند. این دارالعلمها کتابخانه‌های عمومی به حساب می‌آمدند. از جمله این مراکز، دارالعلم فاطمیون در مصر است. در این نهاد، که در ۳۹۵ ق و به دستور الحاکم بامرالله، خلیفه فاطمی مصر، در قاهره تأسیس شد، تقریباً یک میلیون جلد کتاب وجود داشت. دارالعلم موصل را نیز جعفر بن محمد حمدان موصلی بر پا ساخت. این مرکز نخستین مرکزی بود که در آن کتابهایی از همه رشته‌های علمی گردآوری شده بود. در طرابلس، از شهرهای لبنان کنونی نیز، در اواخر سده پنجم هجری، دارالعلمی با ۱/۶ میلیون جلد کتاب وجود داشت.

نظامیه‌ها : در نیمه دوم سده پنجم هجری، خواجه نظام‌الملک با ساخت مدارس به نام نظامیه که اولین آنها را در ۴۵۹ ق در بغداد تأسیسی نمود و بعداً در نیشابور و شهرهای دیگر قلمرو سلجوقیان مدارس مشابهی پدید آورد تأثیر چشمگیری در نهضت بزرگ علمی و فرهنگی جهان اسلام گذاشت. در نظامیه بغداد، که تأسیس شد، ابواسحاق شیرازی تدریس می‌کرد و پس از آن بزرگ‌ترین مقام تدریس در این مدرسه به امام محمد غزالی رسید. در نظامیه نیشابور، که به خاطر توجه خواجه نظام‌الملک و دیگر پادشاهان سلجوقی به شهر نیشابور در این شهر تأسیس شد، افراد مشهوری چون امام موفق نیشابوری، حکیم عمر خیام، حسن صباح، امام محمد غزالی و برادرش امام احمد و امام محمد نیشابوری تربیت شدند. نظامیه اصفهان و بلخ نیز استادان ناموری داشت.

رصدخانه‌ها: رصدخانه‌ها به عنوان سازمان مشخص علمی - که در آن رصد ستارگان صورت می‌گرفته - مرکز مهم آموزش علم نجوم و علوم وابسته به آن بوده است. در سرزمین‌های اسلامی رصدخانه‌های متعدد بزرگی ساخته شد که نخستین آنها رصدخانه شماسیه است که در سال ۲۱۳ هجری در بغداد به دست مأمون بنا گردید.

بیمارستان‌ها: بیمارستان نیز سازمان علمی مهمی به‌شمار می‌رفت؛ چراکه مرکز عمده تعلیمات پزشکی بالینی در آنجا صورت می‌گرفت. بسیاری از بیمارستان‌ها، کتابخانه و مدرسه‌ای برای تدریس جنبه‌های نظری علم طب داشتند که از آن میان می‌توان به بیمارستان‌های ری، فسطاط، الکبیر منصورى قاهره و نوری بغداد اشاره کرد.

سایر مراکز: در مورد مراکز مهم آموزشی اسلامی، توجه به دو مرکز علمی دیگر حایز اهمیت است: یکی رِبَع رشیدی که محل آمدوشد علما و دانشمندان بسیاری بود که به کار علمی مشغول بودند و دیگری شَنَب غازانی که در دوره ایلخانان تأسیس گردید و در آن دانسته‌های علمی فراوانی ردوبدل می‌شد.

دیدگاه‌ها :

بحث جایگاه فرهنگ در دانش کلام اسلامی از مهمترین موضوع‌هایی است که در قرن حاضر مورد توجه مورخین و پژوهشگران قرار گرفته است و همین امر باعث پیدایش تألیفاتى در این زمینه شده است. نظر چند تن از دانشمندان بزرگ جهان را راجع به اسلام و مسلمین و علم و دانش را بیان می‌کنیم:

نظر ویل دورانت : بطوری که از احادیث نبوی معلوم می‌شود پیامبر افراد را به طلب علم و دانش تشویق میکرد و این کار را محترم می‌داشت و از این جهت با اغلب مصلحان دینی تفاوت داشت. گفته بود که هر که به راهی رود که علمی جوید خدا برای وی راهی به سوی بهشت گشاید و مرگب عالمان دانا را با خون شهیدان وزن کنند، مرگب عالمان از خون شهیدان برتر می‌باشد.

گفتار جورج سارتن : شگفت‌انگیزترین حادثه مسلماً پیدایش و رشد انفجاری اسلام بود. هجرت که نمایشگر مبدأ حقیقی آن است در ۶۲۲ اتفاق افتاد. قبل از اسلام فاتحان دیگری هم پیدا شدند که فتوحاتشان سریع و عظیم بود ولی امپراطوری شان پیش از عمر خودشان به پایان رسید. سارتن درباره ی آغاز علم اسلامی می گوید: رکود فکری که در نیمه دوم سده ی هفتم و نیمه اول سده ی هشتم میلادی دست کم در مورد اروپا و خاور نزدیک محسوس بود عصر تجدید فعالیتی را به دنبال داشت این امر تا حدودی کاملاً مدیون پیشگامی مسلمین است.

گفتار فرانسوا ژوزف بیکاهو : هرگاه میان تألیفات و کتابهایی که مسیحیان غرب می خوانند با تألیفات و کتاب هایی که در دست مسلمانان بود مقایسه ای به عمل آوریم خواهیم دید که مسلمانان به ابتکار و نو-اندیشی نزدیک تر بودند. مسلمانان در قرن ۱۳ میلادی استاد مسیحیان بودند و همینان بودند که به تأسیس فلسفه ی کاتولیک و کلام کاتولیک کمک کردند.

گفتار ولتر : در دوران توحش و نادانی پس از سقوط امپراطوری رم، مسیحیان همه چیز را مانند هیأت، شیمی، طب، ریاضیات و غیره از مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه ی هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم متداوله ی روزگار به سوی آنان روی آورند. دین اسلام وجود خود را به کشورگشایی ها و جوانمردی های بنیان گزارانش مدیون است. در صورتی که مسیحیان به یاری شمشیر و تل آتش، آئین خود را به دیگران تحمیل می کنند، پروردگارا، کاش همه ی ملت های اروپا روش ترکان مسلمان را سرمشق قرار می دادند.

دیدگاه قرآن و احادیث نبوی: اسلام دین علم و دانش است و مسلمانان رابه دانش اندوزی توصیه می کند، توصیه های ویژه رسول الله صلوات الله علیه و آله و شیفتگی مسلمانان به یاد گرفتن و یاد دادن باعث پیدایش دستاوردهای بزرگ مادی و معنوی شده است. اصل کلمه علم هشتاد بار در قرآن کریم در مواضع گوناگون تکرار شده و مشتقات آن مانند « تعلمون » و « یعلم » و غیره بارها به کار برده شده است. توصیه و تشویق مؤکدی که اسلام در توجه به علم و علما می کرد از اسباب عمده بود در آشنایی مسلمین با فرهنگ و دانش انسانی، قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت کرده بود. خداوند متعال با نخستین نعمت خویش، یعنی علم و بینش بر آدم ابوالبشر منت نهاد. آنگاه که پروردگار جهان، آدم را آفرید و او را از بوته عدم رهایی بخشید و لباس هستی بر قامت وی انداخت، بر او از آن جهت منت می گذارد که وجود او را با زیور علم بیاراست. لذا در اولین سوره ای که بر محمد(ص) فرو فرستاد ارزش نعمت علم و دانش را بازگو فرموده و بر تمام افراد بشرچنین منت گزارده که درمیان همه ی پدیده های هستی، وجود آنان را با علم و دانش مشخص و ممتاز ساخته است. (شهید ثانی، ۱۳۵۹، ۱۰)

آنجا که می فرماید: ای پیامبر به نام پروردگارت خواندن را آغاز کن، پروردگاری که آفریده است انسان را از خون بسته و لخته شده، بخوان ای پیامبر و پروردگار تو کرامتش نامحدود است از آن جهت که با خامهو قلم، بشریت را با علم و دانش آشنا و مأنوس ساخت. (سوره ی علق - آیات ۴-۱) شکوه و عظمت علم و دانش از دیدگاه قرآن بقدری با ارزش بوده است که خداوند پس از آفرینش انسان او را با نعمت علم و دانش ممتاز ساخت. همچنین خداوند متعال دانشمندان و عالمان را برتر و والاتر از همه ی رده های دیگر جامعه انسانی معرفی فرموده است و آنان را در تارک تمام طبقات مردم قرار داده و امتیاز و ویژگی آنان را نسبت به سایر افراد این چنین بازگو می کند. بگو ای رسول، آنان که اهل دانش اند با مردم جاهل یکسانند؟ هرگز یکسان نیستند، منحصراً خردمندان عالم متذکر این مطلبند که عالم و جاهل یکسان نیستند. (سوره زمر، آیه ۹)

همچنین خداوند در قرآن کریم نه تنها بندگان خویش را به علم آموزی تشویق می کند بلکه آنان را به فراگیری علم از آگاهان و دانایان امر می کند، پس اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید. (سوره نحل، آیه ۴۳) خداوند متعال صاحبان علم و دانش و

دانشمندان را در کنار نام خود و فرشتگان آسمانی یاد کرده و آنان را با چنین افتخاری سرافراز فرموده است. خداوند بر وحدانیت خود کواهی می دهد و نیز فرشتگان و دانشمندان گواهند که جز خداوند معبودی نیست. (سوره آل عمران، آیه ۱۸)

لذا اگر کسی که با قرآن کریم و مفاهیم آن سر و کار داشته باشد به سادگی می تواند به میزان اهمیت و ارزشی که خداوند برای علم و دانش قائل شده پی ببرد. درباره ارزش و اعتبار علم و دانش و علماء احادیث به اندازه ای فراوان و چشمگیر است که می توان گفت از حد شمارش بیرون است. اهمیت علم در اسلام به حدی است که در متون آن حتی از بیان کوچکترین مسائل در باب علم فروگذاری نشده است، جایی که به شرایط معلم و متعلم و شیوه های علم آموزی، آداب علم آموزی و تقسیم بندی های پیرامون علوم نیز پرداخته می شود. در تکریم و بزرگداشت علماء و دانشمندان از پیامبر (ص) نقل شده است که می فرمایند: فضیلت عالم بر غیر عالم چون فضیلت پیامبر بر امت اوست. (شهید ثانی، ۱۳۵۹، ۱۲). همچنین پیامبر (ص) در تمجید و تشویق دانش آموزان در طی مسیر علم آموزی فرموده است، هنگامی که مرگ طالب علم فرا رسد و او در طلب علم باشد شهید مرده است. (پاینده، ۱۳۶۲، ۱۹۴). در مورد دیگر، پیامبر اکرم (ص) فرموده است: چهار چیز بر هر صاحب عقلی از امت من واجب است. گفته شد آن چهار چیز چیست؟ فرمود: شنیدن و یادگیری علم، حفظ یا ثبت آن، عمل به آن و انتشار آن. (مجلسی، بی تا، ۱۶۸).

نتیجه گیری

جایگاه فرهنگ در دانش کلام اسلامی از جایگاه ویژه و والایی برخوردار است. این جایگاه بیشتر ناشی از تعالیم مکتب اسلام است. اسلام مکتب علم و دانش، مسلمانان را به دانش اندوزی توصیه می کند. احادیث و روایات بی شماری از نبی اکرم و ائمه علیهم السلام - درباره فضایل علم و دانش وجود دارد. به جرأت می توان گفت که در هیچ یک از ادیان و مکاتب به اندازه اسلام، بر کسب معرفت و آگاهی یا دانش اندوزی و ژرف نگری در زندگی تاکید نشده است. با مطالعه منابع تفکر اسلامی یعنی قرآن کریم و احادیث حضرت رسول (ص) می توان دریافت که خداوند و اولیای او پیوسته، هم مؤمنان و هم کافران و مشرکان و حتی پیروان دیگر ادیان را بر خردمندی و کسب معرفت علم و دانش دعوت می کنند. خداوند نه تنها از مؤمنان خواهان ایمان کورکورانه نیست، بلکه توحید بنیان ایمان را حاصل تعقل و علم ورزی می داند. اگرچه آنچه را در آیات و اخبار درباره فضیلت علم و دانش و معرفت آمده بدون هیچ تفسیر و توضیحی کنار هم قرار دهند، خود کتاب یا کتاب های بزرگ را تشکیل خواهد داد (محمدی ری شهری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵). بی هیچ تردیدی اگر این اندازه اولیای اسلام بر فضیلت دانش و دانشمند تاکید نکرده بودند، هرگز تمدن اسلامی بدین پایه از عظمت نمی رسید. در دوره حیات ائمه شیعه بویژه پس از حضرت صادق (ع)، که علم و علم آموزی رونق تمام داشت، آن حضرت یاران خویش را به اندوختن علم و دانش تحریض و تشویق می فرمود. امام صادق (ع) فرموده است: «چون روز قیامت فرا رسد، خداوند مردم را در یکجا گرد آورد، آنگاه ترازوها، خون شهیدان را با قلم دانشمندان وزن کند، آنگاه قلم دانشمندان بر خون شهیدان سنگینی خواهد کرد» (حرانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵). تأکید رسول خدا (ص) به علم و علم آموزی باعث شده بود تا مسلمانان با شور و اشتیاق فراوان به کسب علم و دانش بپردازند و از هیچ گونه سختی و مشکلاتی در این راه نهراسند. شیخ علی بن عیسی و لؤاجی، می گوید: ابوریحان بیرونی را در بستر مرگ دیدار کردم از من خواست تا مسأله ای فقهی برایش شرح دهم. با دلسوزی به او پاسخ دادم: اکنون هنگام پرسیدن و طرح این مسأله است، او گفت: ای مرد! این موضوع را بدانم و جهان را بدرود بگویم بهتر است یا ندانم و بمیرم. (حموی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۹)

پیدایش علم و دانش با خلقت انسان برابری می کند و همواره بشر در صدد آن بوده که بفهمد و درک نماید، علم و دانش در زندگی انسان دارای جایگاه ویژه ای است. نقش علم در زندگی انسان این است که راه سعادت، تکامل و راه ساختن را به انسان می آموزد. علم، انسان را توانا می کند که آینده را همان گونه که می خواهد بسازد. علم مانند ابزاری در اختیار خواست انسان قرار می گیرد و طبیعت را آن چنان که انسان بخواهد و فرمان دهد، می سازد.

پیامبر اکرم(ص) پیروانش را به فراگیری علم و دانش تشویق می کرد. کودکان اصحابش را وادار کرد که سواد بیاموزند، برخی از یارانش را فرمان داد زبان سریانی بیاموزند. این تأکید و تشویق ها درباره علم سبب شد که مسلمانان با همت و سرعت بی نظیری به جست و جوی علم در همه جهان پرداختند، آثار علمی را هر کجا یافتند به دست آوردند و ترجمه کردند و خود به تحقیق پرداخته و از این راه علاوه بر اینکه حلقه ای ارتباطی شدند میان تمدن های قدیم یونانی و رومی و ایرانی و مصری و هندی و غیره و تمدن جدید اروپایی، خود یکی از شکوهمندترین تمدن ها و فرهنگ های تاریخ بشریت را آفریدند که به نام تمدن و فرهنگ اسلامی شناخته شده و می شود. امروزه اهمیت علم و دانش بر بشریت مخفی نیست، همه مکاتب بشری و ادیان آسمانی بر کسب علم و دانش تأکید دارند و پیشرفت و ترقی در مسیر علم را افتخارآمیز می شمرند. لکن بدون تردید دین مبین اسلام بیش از هر دین و آیین دیگری به علم بها داده و انسان ها را به تعلیم و تعلم فرا خوانده است. ده ها آیه در قرآن کریم و صدها حدیث در مجموعه ارزشمند سخنان اهل بیت عصمت(ع) آمده است. بنابراین امروزه بر عده ای واجب است که اولاً علوم اسلامی را از راه تلمذ در پیشگاه علمای عصر بیاموزند و در مرحله بعد برای تبلیغ دین به اقصی نقاط جهان هجرت کنند و بر مردم است که از ارشادات اسلامی آنان بهره لازم را ببرند. همچنین امروزه با وجود سیستم های پیشرفته اطلاع رسانی، کار تعلیم و تعلم نیز آسان شده است و بر اندیشمندان اسلامی است که با استفاده بهینه از این امکان ایجاد شده، بیش از پیش در تبلیغ پیام قرآن کریم و رسولان خدا اقدام نمایند.

منابع

- آشتیانی، میرزا مهدی (۱۳۳۰). **اساس التوحید**. تهران: دانشگاه تهران.
- آمدی، سیف‌الدین (۱۳۹۱ق). **غایه المرام فی علم الکلام**. قاهره: المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة لجنة احیاء التراث الاسلامی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی تا). مقدمه. بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۱۷ق). **الفهرست**. تعلیق شیخ ابراهیم رمضان. بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم.
- اردبیلی (مقدس اردبیلی)، احمد بن محمد (۱۳۶۲). **مجمع الفائدة**. قم: بی تا.
- استرآبادی، محمدجعفر (۱۳۸۴). **براهین قاطعه فی شرح تجرید العقائد الساطعه**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ایچی، عبدالرحمن بن احمد (بی تا). **المواقف**. بیروت: عالم الکتب.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (بی تا). **قواعد المرام**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- بحرانی (محقق بحرانی)، سلیمان بن عبدالله (بی تا). **الحدائق الناظره**. بی جا: بی تا.
- ولایتی، علی اکبر (؟؟؟؟). **پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران**. محل نشر؟؟؟: ناشر؟؟؟
- عروتی موفق، اکبر (۱۳۸۵). **پیامبر اعظم (ص) بنیانگذار تمدن اسلامی**. معرفت، شماره ۱۱۰، ص ۳۳-۴۱.
- احمدی، محمد (۱۳۹۱). **نقش اهل بیت (ع) و شیعیان در شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی**. قابل دسترس در:

<http://farsi.al-shia.org/%D%86%9D%82%9D%8B4-%D%8A%7D%87%9D84%9-%D%8A%8DB8%9D%8AA%D%8B9-%D88%9-%D%8B%4DB8%9D%8B%9DB8%9D%8A%7D86%9-%D%8AF%D%8B1-%D%8B%4DA%A%9D84%9-%DA%AF%DB8%9D%8B%1DB8%9-%D%81%9D%8B%1D%87%9D%86%9DA%AF/>

محرمی، غلامحسین (۱۳۹۰). **نقش امامان شیعه علیهم السلام در شکل گیری و توسعه تمدن اسلامی**. قم: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره).

بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق). **البرهان فی تفسیر القرآن**. تهران: بنیاد بعثت.

طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سالاری، حسن(؟؟؟؟). **تمدن اسلامی**، پایگاه جزیره دانش

اسلامی فرد، زهرا(۱۳۸۹). **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام**. قم: دفتر نشر معارف.

ولایتی، علی اکبر(؟؟؟؟). **فرهنگ و تمدن اسلامی**. محل نشر؟؟:ناشر؟؟؟؟

بینش، عبدالحسین(۱۳۸۷). **آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی**. تهران: اداره عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

پاینده، ابوالقاسم(۱۳۷۶). **تاریخ سیاسی اسلام**. تهران: جاویدان، چاپ نهم.

گلشنی، مهدی(؟؟؟؟). **عوامل مؤثر در شکوفایی علم در تمدن درخشان اسلامی**. تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی

حاتمی منش، محمدعلی(۱۳۸۷). **نظام دیوانی اسلامی در سده نخست هجری**. تاریخ در آیین پژوهش، شماره ۲۰.

نقش مسلمانان در دانش طب. همین دانشنامه

روسو، پی یر(۱۳۴۹). **تاریخ علوم**. ترجمه حسن صفاری. تهران: امیر کبیر.

یعقوبی، احمد بن اسحق(۱۳۷۴). **البلدان**. محمد ابراهیم آیتی. تهران: نشر کتاب.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۲). **نهج الصفاحه**. ترجمه محسن غرویان، محمد هاشم پور. قم: عصر ظهور.